

قطع ارتباط میان بخش‌هایی از حوزه‌های شمالی ایران با دیگر نقاط کشور یکی از پیامدهای اصلی تصرف این حوزه به دست نیروهای ارتش سرخ در خلال وقایع شهریور ۱۳۲۰ بود. اگر چه این سعی و تلاش در جهت قطع ارتباط و گسستن پیوندها در طول دوره پنج ساله اشغال، درجات مختلف داشت - یک صورت تدریجی اولیه و سپس شکلی قطعی و حاد در مراحل نهایی کار - ولی ناشناخته ماندن بسیاری از تحولات و حوادث جاری در حوزه تحت اشغال شوروی یکی از تبعات اصلی این پدیده بود. از نظر دور ماندن بسیاری از مقاومت‌های محلی و مردمی در قبال قوای اشغالگر که آن هم مطابق با درجات فوق‌الذکر - یک مقاومت تدریجی اولیه و یک رویارویی قطعی و حاد در مراحل نهایی کار - خود از عوارض مهم این ماجرا بود.

در توضیح علل پیش آمدن چنین امری دلایل مختلفی را می‌توان ذکر کرد، از جمله مهم‌ترین این علل که عبارت باشد از وضعیت تحت اشغال ایران. این امر باعث شد به رغم یک آزادی نسبی مطبوعاتی، بسیاری از مسائل مربوط به عملکرد قوای اشغالگر امکان طرح و بحث نیابند. کما اینکه در خلال گذر از مراحل تدریجی مداخلات اولیه روس‌ها به شکل قطعی آن در مراحل پایانی کار نیز

دولت مجبور شد برای جلب نظر مقامات مسکو پاره‌ای از جراید را که پیگیر انتشار اخبار آن حوزه بودند به نحوی جدی و اساسی تعطیل کند.

راقم این سطور که چندی است تلاش خود را بر شناسایی اخبار و گزارش‌های بر جای مانده از این مجموعه مقاومت‌های محلی و مردمی در حوزه آذربایجان قرار داده، لازم دید تا پیش از طی شدن مراحل نهایی انتشار مجموعه‌ای که فراهم آمده است، بعضی از جوانب آن را در این یادداشت کوتاه مورد اشاره قرار دهد. ناگفته نماند که در این نوشته که بیشتر یادآوری قسمتی از تاریخ فراموش شده این سرزمین را مدّ نظر دارد و دعوتی از پژوهشگران دیگر برای توجه بیشتر به این موارد، فقط برخی از اخبار و گزارش‌های منتشر شده در روزنامه‌های وقت تحت بررسی بوده است. حال آنکه در تحقیقاتی از این قبیل به مجموعه‌ای از گزارش‌های دولتی نیز می‌توان - و باید - استناد کرد؛ از جمله بخشی از اسناد رسمی دولت‌های ایران و شوروی که اینک به تدریج در دسترس پژوهشگران قرار می‌گیرند.

تلاش مقامات شوروی از همان بدو ورود و استقرار در آذربایجان برای محو آثار و اقتدار دولت ایران با تشکیل مجامعی چون «جمعیت آذربایجان» که روزنامه‌ای هم به همین نام منتشر می‌کرد، و همچنین با چاپ نشریه‌ای به نام *وطن یولوند* در جهت گسست فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مردم آذربایجان از دیگر مناطق ایران عمل می‌کرد، از همان دوره با عکس‌العمل‌های خودجوش از طرف مردم آذربایجان برای مقابله با اهداف شوروی روبرو شد. از همان مراحل نخست اشغال ایران، تأسیس و فعالیت هر جمعیتی که به نحوی از انحاء «خودی» تلقی نمی‌شد با مخالفت مقامات شوروی و هواداران آنها روبرو گردید. در کنار نمونه نسبتاً معروف و شناخته شده‌ای از این گونه فعالیت‌ها مانند تلاش یوسف افتخاری و خلیل انقلاب‌آذر برای تأسیس یک اتحادیه مستقل کارگری در تبریز که با مخالفت کنسول شوروی روبرو شد^۱، به مخالفت مشابهی از طرف مقامات شوروی می‌توان اشاره کرد که در اواخر شهریور ۱۳۲۱ نسبت به فعالیت تشکیلاتی موسوم به «سازمان ایران بیدار» در تبریز ابراز گردید. استانداری آذربایجان در پاسخ به پرسش وزارت امور خارجه ایران که در ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۲/۳۰ شهریور ۱۳۲۱ یادداشت اعتراضی را در این زمینه تحت عنوان «عملیات نو عناصر فاشیستی در تبریز» دریافت کرده بود توضیح داد که «... قریب یک سال است جمعیتی به این اسم در تبریز تشکیل یافته [و] مرامنامه آنها غیر از مبارزه با دیکتاتوری و طرفداری آزادی و دموکراسی و فرهنگ چیز دیگر نیست...» و در پایان افزود که بر این اساس «... گزارش نایب کنسول [شوروی] خلاف واقع است.»^۲ بخشی از دیگر خبرهای این گونه مقاومت‌ها را در نشریات طرفداران

شوروی نیز می‌توان دنبال کرد. برای مثال روزنامه رهبر ارگان حزب توده و دستگاه تبلیغی اشغالگران شوروی دربارهٔ مقاومت مردمی در برخی از شهرهای آذربایجان در اواسط فروردین ۱۳۲۳ در سر مقاله‌ای تحت عنوان «شیادها حربه تکفیر برداشته‌اند» دربارهٔ بروز یک شورش مردمی در مراغه از آن نوشت که: «... عوام فریب‌ها در شهر مراغه بلوایی راه انداخته و می‌خواسته‌اند شهردار محل را به جرم اینکه با نگارش‌های فلان نویسنده آشناست و بنابراین کافر است به قتل برسانند و اگر مداخلهٔ اعضای حزب توده ایران نبود نه تنها این مقصود شوم عملی می‌شد بلکه شاید از این حد هم بالاتر می‌رفته‌اند.»^۲ در این سرمقاله نسبت به بروز حرکت مشابهی در اردبیل نیز اظهار گردید: «... در اردبیل یک عده از همین شیادها به کمک کلکی بخشدار جدید اجارود به توطئه دست زده و یک دسته‌بندی به نام حزب انقلابی اسلام! راه انداخته‌اند. اینها مسجدها و منبرها را که برای بحث در موضوعات مذهبی است به سفسطه‌های سیاسی و تکفیر آزادیخواهان اختصاص داده‌اند. اینها بر بالای منابر حکم تکفیر آزادیخواهان را صادر می‌کنند و اعضاء حزب ما [یعنی حزب توده] را متهم به بی‌دینی می‌نمایند.»^۳ انتشار این قبیل گزارش‌ها از زبان طرفداران قوای شوروی علیرغم ادبیات خاص آنها که مخالفان شوروی‌ها را «شیاد، عوام‌فریب» می‌خواند، به هر حال از وجود یک رشته مقاومت‌ها در بین مردم آذربایجان حکایت داشت. به نوشته همین روزنامه سر ریز مقاومت‌های از همین قسم در میانه، مرند و تبریز نیز موجبات نگرانی عوامل حزب توده و اشغالگران را فراهم آورده بود.^۴



البته روزنامه رهبر و دیگر جراید حزب توده از عکس‌العمل‌های مقامات شوروی در قبال این گونه فعالیت‌ها گزارشی منتشر نکردند. برای مثال نوشتند که چگونه در «... روز سه‌شنبه ۱۳۲۳/۸/۲۳ در استان چهارم، در شهر رضائیه از طرف کنسولگری اتحاد جماهیر شوروی به استاندار محل جناب سرهنگ زنگنه ابلاغ زیرین را می‌نمایند: آقایان احتشام واعظ، ابراهیم صمصامی وکیل دادگستری و حاجی میرزا غلام فقهی (که از متنفذین رضائیه می‌باشند) حسب‌الامر کنسولگری شوروی باید به فوریت از آذربایجان تبعید بشوند. استانداری هم بلادرنگ آنها را از رضائیه اخراج و اینک آقایان تبعید شدگان رضائیه وارد تهران شده‌اند. از قراری که شایع است یک عده‌ای هم که تعدادشان معلوم نیست بعد از آقایان نامبرده از رضائیه تبعید شده‌اند که هنوز به تهران وارد نشده‌اند...»^۶

این جراید همچنین توضیح ندادند که چرا و به چه دلیل در همین ایام حجت‌الاسلام میرخاص روحانی جوانی که در اطراف اردبیل فعالیت می‌کرد، بنا به دستور مقامات شوروی و «... برخلاف بیمانی که خودشان امضاء نموده‌اند و عدم مداخله در امور ایران را متعهد گشته‌اند... ابتدا از گرمی - قریه‌ای در محال شاهسون - به اردبیل و از اردبیل به تبریز و از تبریز به تهران تبعید نموده‌اند...». علت این امر را روزنامه سرگذشت می‌بایست توضیح دهد که چگونه در پی آغاز رشته فعالیت‌هایی از سوی نیروهای هوادار شوروی در آن حدود و مقابله حجت‌الاسلام میرخاص با این تلاش‌ها، وی تبعید گردید.^۷

اهداف تجزیه‌طلبانه مقامات شوروی از همان بدو ورود آنان به ایران در آذربایجان کاملاً مشهود بود و دولت‌مداران ایرانی همواره نگران این معضل بودند. کما اینکه علی‌سپه‌سپهر وزیر امور خارجه وقت نیز طی تلگراف رمزی که در دی ماه ۱۳۲۰ به سفارت ایران در آنکارا مخابره کرد، از نشانه‌های اولیه این نگرانی، نوشت: «... روس‌ها نمی‌گذارند قوای لشگری و یا امنیه و پاسبان به قدر کفایت به آنجا اعزام داریم اگر این رویه ادامه پیدا کند آذربایجان از دست ما می‌رود...»^۸ و این نکته‌ای نبود که از دیده ناظرین خارجی به ویژه نیروهای ذینفعی چون ترکیه - که خود نیز بدین حوزه نظر داشت - پنهان باشد. روزنامه رهبر در سرمقاله‌ای تحت عنوان: «تبلیغات مسموم بر علیه دوستی ایران و ملل اتحاد جماهیر شوروی» بعد از حملات گسترده به آنچه که از آن به عنوان تحریک و تفتین در روابط ایران و شوروی نام می‌برد، «... یکی از بارزترین نمونه این قبیل تحریکات...» را خبری دانست «... که اخیراً در رادیوی آنکارا نقل از خبرگزاری فرانسه راجع به آذربایجان ایران انتشار یافته است...» روزنامه رهبر در ادامه نوشت «... اگر چه ما هنوز نمی‌دانیم این خبر واقعا از چه منبعی انتشار یافته است لیکن چون از سنخ تبلیغات مسمومی است که به وسیله

عمال ارتجاع در ایران می‌شود می‌توانیم حدس بزنیم که قطعاً دست عوامل استعماری در آن دخالت داشته است. بنابراین خبر جعلی: انجمن ایالتی آذربایجان!! تقاضای الحاق خود را به دولت شوروی کرده است!! ملاحظه کنید پایه تحریک و جعل به کجا رسیده است. اولاً آذربایجان انجمن ایالتی ندارد و ثانیاً اگر هم داشته باشد کی و کجا چنین تقاضایی را کرده است...^۹ این خبر که در آن زمان در زمره شایعات بود ولی پس از یک سال به واقعیت پیوست موضوعی بود که در آن ایام آلمانی‌ها هم از طریق رادیو برلین مطالبی را در مورد آن منتشر و مطبوعات ترکیه و رادیو آنکارا نیز آن را بارها تکرار کردند.^{۱۰}

بعد از پیروزی متفقین بر آلمان در اردیبهشت ۱۳۲۴ مسئله خروج متفقین در دستور کار دولت ایران قرار گرفت. اما دولت شوروی علیرغم آنکه دیگر خطر آلمان نازی به کلی رفع گردیده بود نه تنها حاضر به ترک ایران نشد بلکه با دخالت‌ها و بازگذاشتن دست نیروهای هوادار خود در آذربایجان برنامه تجزیه‌طلبانه‌ای را نسبت به قلمرو ایران در دستور کار قرار داد که ابعادی از آن پیشتر نیز در کار بود. با شروع این دور جدید از تحركات مقامات شوروی و گروه‌های هوادار آنها، بار دیگر مردم آذربایجان در مقام مقابله با آن برآمدند. مثلاً در خرداد ماه ۱۳۲۴ در خلال انتخابات شهرداری تبریز، شوروی‌ها به کمک توده‌ای‌ها آمده و آرای را به نفع آنان به صندوق‌ها ریختند. امری که باعث بروز زد و خورد بین آزادی‌خواهان و توده‌ای‌ها گردید.^{۱۱}

به محض آنکه مشخص شد که شوروی‌ها قصد ندارند همانند قوای بریتانیا و ایالات متحده خاک ایران را ترک نمایند در تیر ماه ۱۳۲۴ رادیو آنکارا و مطبوعات ترکیه اعلام کردند شوروی قصد دارد آذربایجان ایران را به خاک خود ملحق نماید و بدین طریق ارتباط ایران با ترکیه قطع شده و شوروی‌ها در جوار سرزمین‌های کردنشین قرار گیرد؛ خبری که حزب توده ایران نیز مطابق معمول آن را کذب و ساخته دشمنان شوروی دانست.^{۱۲} هر چند که مطابق با اسنادی که اخیراً منتشر شده‌اند، در همان ایام استالین فرمان تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان را صادر کرده بود و این خبر اهمیتی بیش از یک شایعه داشت.^{۱۳}

صدور فرامین استالین در این زمینه به فعالیت‌های توده‌ای‌ها و تجزیه‌طلبان شتاب بیشتری بخشید، گردآوری اسلحه از نواحی مختلف ایران از جمله این فعالیت‌ها بود که با کشف اتفاقی مقدار زیادی اسلحه در کلیسای آرامنه تبریز در اوایل مرداد ۱۳۲۴ جنبه‌ای آشکار یافت. با افساء‌گری‌های یک عضو مستعفی حزب توده مشخص گردید که بعدها روشن شد از اعضای کمیته ایالتی حزب توده آذربایجان بوده است، اخبار مربوط به نقش حزب مزبور در خرید و گردآوری این سلاح‌ها از

نقاطی چون خراسان، سمنان، مازندران و گیلان و انباشت تدریجی آنها در جایی مطمئن مانند کلیسای ارامنه در این دوره در سطحی وسیع منتشر شد.^{۱۴}

فعالیت کمیته ایالتی حزب توده از تیر ماه تا اعلان موجودیت فرقه دموکرات بر حول دو محور قرار گرفت یکی ایجاد جو ارباب و وحشت در بین مردم و دیگری نیز تسخیر و کنترل ادارات دولتی.^{۱۵} موجی که اخراج و تبعید و سرکوب مخالفین حزب توده و نیروهای اشغالگر در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان یکی از تبعات اصلی آن بود. پیش‌آمد واقعهٔ خشونت‌بار لایقوان در اواخر مرداد ۱۳۲۴ که به مرگ حاجی احتشام و پسرش از یکسو و چهار نفر از اعضای حزب توده از سوی دیگر منجر شد از شروع یک گام سریع و خشن حکایت داشت. ضرب و شتم دادستان تبریز و داماد حاجی احتشام در انظار عمومی در تبریز توسط بزن بهادرهای حزب توده از تشدید حرکت در جهت ارباب مردم نشان داشت.^{۱۶} اخراج و تبعید سید محمد باقر کربوبی مدیر روزنامهٔ *اخر شمال*، از مجاهدین صدر مشروطیت در مرداد ۱۳۲۴ فقط به جرم اینکه در روزنامه‌اش از پایان مدت حضور متفقین در خاک ایران ابراز شادمانی کرده بود، نیز از دیگر نشانه‌های شدت گرفتن کار بود.^{۱۷}

اعلان «استقلال» مراغه در اواخر مرداد ماه که پیش در آمدی بر تحولات بعدی آذربایجان بود توسط شعبهٔ محلی حزب توده به رهبری عدل‌الدوله کبیری باعث گردید فرمانداری نظامی مراغه او را دستگیر و به پادگان مراغه منتقل کند اما مأمورین نظامی شوروی پادگان مراغه را محاصره و کبیری و همراهانش را آزاد کردند. در پی آن فرماندار نظامی مراغه نیز از دخالت در امور آن حوزه توسط مقامات شوروی منع شد.^{۱۸}

از شهریور ماه تا آذر ماه ۱۳۲۴ که پس از صدور فرمان استالین حکومت خودمختار فرقه دموکرات آذربایجان اعلام موجودیت کرد،^{۱۹} اقتدار نیم‌بند دولت مرکزی روز به روز تحلیل رفت. استانداری و شهربانی در دست فرقه قرار گرفت و بخشی از مسئولین منصوب دولت نیز که باقی مانده بودند به ناچار از فرقه اطاعت کردند.^{۲۰}

به رغم مساعی بیشین مقامات شوروی در زدودن هر گونه نشانهٔ مقاومت و ایستادگی و پیشرفت سریع تحولاتی چون تشکیل نخستین کنگره فرقه در مهر ماه، برقراری مرز گمرکی بین آذربایجان با دیگر استان‌ها، سانسور پست، برقراری پست‌های بازرسی، کنترل ورود و خروج مسافرین، مقاومت‌های مردمی نیز بالا گرفت. برخی از این مقاومت‌ها نیز به رغم تمامی مخاطرات از حالت انفرادی فراتر رفته و شکلی جمعی به خود گرفت.

تلگراف فرقه‌ای‌ها خطاب به گردهمایی وزرای خارجه متفقین در لندن مبنی بر اعلان خودمختاری باعث گردید بیش از چهارصد نفر از بزرگان و رجال آذربایجان در تلگرافی به لندن

تلگراف فرقه‌ای‌ها را متعلق به آذربایجانیان ندانسته و آن را رد نمایند.^{۲۱} و در ادامه این نوع اقدامات تشکل‌هایی تحت عنوان مجمع سلحشوران آذربایجان ایران^{۲۲}، هیئت وطنخواهان آذربایجان ایران^{۲۳}، هیئت فداکار مقیم تهران^{۲۴}، ... و میهن‌پرستان سراب آذربایجان شرقی ایران^{۲۵}، به وجود آمده و هر کدام با صدور بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های مختلف در مقابل تحولات جاری موضع گرفتند. اعلام حضور فرقه و تشکیلات نوپای آن با ترور و اعدام در شهرهای مختلف آذربایجان توأم شد. به نوشته جمیل حسنی «... بر اساس قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵، در نیمه اول ماه نوامبر ۸۰ نفر مأمور امنیتی که آموزش‌های ویژه دیده بودند به آذربایجان اعزام شدند و یک سری عملیات تروریستی انجام دادند: در میانه انصاری مالک معروف، در زنجان، رهنما یکی از افراد نزدیک به محمود ذوالفقاری و احمد آقا الهیاری مالک روستای نقدوز به وسیله اعضای این گروه تروریستی به قتل رسیدند.^{۲۶} ولی این امر فقط به گروهی «فئودال و مالک» محدود و منحصر نماند به عنوان مثال پاییز ۱۳۲۴ در تبریز چهارده نفر را ترور کردند. محمد امین امیر مالک کارمند شهربانی تبریز و سیدمصطفی طباطبایی رئیس دادگاه تبریز که توسط یک آسوری عضو فرقه ترور شد از این جمله بودند.^{۲۷} این ترورها در شهرهای دیگر منجمله مرند و مراغه هم صورت گرفت.^{۲۸} اعدام پانزده تن از بزرگان و رؤسای ادارات میانه^{۲۹} و قتل عام بیست و دو زاندارم از ابوابجمعی گروهان سراب آن هم به خدعه و تزویر از دیگر نمونه‌های این سیاست جدید بودند.^{۳۰}

در حوزه‌های عشایری نیز مقاومت‌هایی جریان داشت؛ از جمله شاهسون‌های آذربایجان که در واکنش به این رخدادها سعی کردند شهر سراب را از دست فرقه‌ای‌ها گرفته و ادارات را به مأمورین دولت بازگردانند.^{۳۱} مع‌هذا این گونه کشاکش‌ها نمی‌توانست تداوم پیدا کند. به رغم رسیدن گزارش‌های دیگری در توصیف این گونه مقاومت‌های پراکنده در رضائیه، اردبیل، مشکین‌شهر، زنجان، اهر و پاره‌ای از دیگر شهرها با توجه به حمایت کامل نیروهای شوروی از فعالیت‌های فرقه و ممانعت آنها از رسیدن نیروهای تقویتی ایرانی در شریف‌آباد قزوین، راه برای استقرار و تثبیت فرقه دموکرات هموار شد.

در بهمن ۱۳۲۴ دولت قوام‌السلطنه که به جای دولت حکیمی بر سر کار آمد، بر آن شد که در کنار سیاست‌های پیشین دولت برای مقاومت در برابر چیرگی فرقه، با تصمیم‌گیرنده اصلی این تحولات یعنی شخص استالین نیز مذاکراتی را آغاز کند. قوام‌السلطنه به مسکو رفت و علیرغم ناکامی‌های اولیه مذاکرات در پایان با توافق بر سر تشکیل یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی مقدمات خروج نیروهای شوروی از آذربایجان را آماده کرد. اولین نتیجه این تحول دیپلماتیک تغییر

موضوع‌گیری و اعلام آمادگی فرقه دموکرات برای گفتگو با دولت مرکزی بود. اما برای هزاران نفر از آوارگان آذربایجانی که در تهران پناه گرفته بودند که نه از تحولات دیپلماتیک پشت پرده آگاهی داشتند و نه نسبت به نتیجه مذاکرات امیدوار بودند، اقدامات دیگری ضروری نمود. تشکیل «جمعیت نجات آذربایجان» از سوی جمعی از این آوارگان و آذربایجانی‌های مقیم مرکز بعد از چهار جلسه بحث و مذاکره، یکی از این اقدامات بود. جمعیت مزبور در اعلان مواضع و موجودیت خود مقرر داشت «... تا زمانی که آذربایجان زیر سلطه اجنبی و فرقه دموکرات قرار گرفته به نام جمعیت نجات آذربایجان...» فعالیت کند و آنگاه «... بعد از استخلاص به جمعیت آذربایجانیان مقیم مرکز» تغییر اسم دهد. هدف جمعیت «... انتشار اسناد و مدارک مستند و ارائه آن به سازمان‌های جهانی و روشن ساختن افکار عمومی دنیا نسبت به تجاوز و فجایع عمال اجنبی [بود] که تحت پوشش حزب دموکرات آذربایجان و حکومت جمهوری در آن استان و حزب دموکرات کردستان در استان کردستان حکومت...» می‌کردند. لزوم تشکیل سازمان مقاومت ملی برای ثبت نام از داوطلبانی که قصد مقابله مسلحانه را با فرقه داشتند از جمله اهداف این جمعیت تعریف شد. برای سرپرستی این امر «... ستادی از جمعیت تشکیل داده و تصدی آن را به عهده همایون امیراحمدی واگذار...» شد. جمعیت نجات آذربایجان ضمن اعلان طرفداری از قانون اساسی و استقرار حکومت دموکراسی از تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سطح مملکت نیز پشتیبانی کرد «... سرپرستی و مسئولیت موقت جمعیت تا سقوط حکومت غیرقانونی جمهوری آذربایجان و کردستان به عهده رحیم زهتاب فرد واگذار شد و نامبرده به عنوان «دبیر جمعیت نجات آذربایجان» اختیار یافت که با «مقامات قانونی مملکت و شخصیت‌های حقوقی در راه تحقق اهداف اصولی جمعیت وارد مذاکرات و مکاتبه شود». مسئولیت انتشار هر گونه نشریه‌ای که جمعیت صلاح بداند نیز به عهده دبیر جمعیت گذاشته شد.^{۳۲}

در پی تشکیل «ستاد دفاع ملی» جمعیت و ثبت نام از داوطلبین گروه‌های چریک به نواحی مختلف اعزام شدند.^{۳۳} زهتاب فرد که به ساماندهی چریک‌ها نیز مشغول بود در توصیف فعالیت‌های نظامی جمعیت خاطر نشان ساخت که «اولین طرح فعالیت‌های پارتیزانی در مرزهای طالش و آذربایجان، ماسوله و خلخال، رودبار طارم» آماده گردید و بهرام‌خان فرزانه، حاجی خان و یونس‌خان کلانتری مأمور اجرای عملیات شدند. آنان با حملات ایزدایی پاسگاه‌های فرقه را مورد حمله و سپس خلع سلاح می‌کردند.^{۳۴}

در حدود زنجان و خمسه ذوالفقاری‌ها، هدایت‌الله یمینی، یدالله خان اسلحه‌دار باشی، نیز رشته زد و خوردهای پارتیزانی را با فرقه‌های‌ها آغاز کرده بودند. زهتاب‌فرد و گروه‌اش از شمال همدان،^{۳۵}

محمدحسن خان امیرافشار از ناحیه تکاب و میاندوآب به عملیات پارتیزانی می‌پرداختند. در نواحی داخلی آذربایجان به دلیل کنترل شدید فرقه‌ای‌ها تشکیلات مقاومت برای ارتباط خودشان با مرکز و بیرون از حدود آذربایجان با مشکلاتی مواجه بود. بنابراین تعدادی کارت سفید عضویت فرقهٔ دموکرات با امضاء و مهر پیشه‌وری در اختیار مبارزین قرار گرفت تا آنان پیام‌ها و جراید را به وسیله افراد مطمئنی که توسط علی‌اصغر شرکاء مدیر گاراژ میهن‌تور از بین رانندگان و شاگرد رانندگان اتوبوس انتخاب و معرفی می‌شدند به محل برسانند و سپس در سطح استان آذربایجان و کردستان به دست مبارزین و رؤسای عشایر و ایلات می‌رسانند.^{۳۶}

پس از عقب‌نشینی ارتش سرخ از ایران، که بعد از مدتی به پیشروی واحدهایی از ارتش به آذربایجان منجر شد، در کنار فروپاشی سریع تشکیلات فرقه، در بسیاری از نقاط مردم منتظر نشسته و چند روزی قبل از ورود ارتش برای تصرف مراکز مربوط به فرقه و دستگیری فرقه‌ای‌ها وارد کار شدند. هسته بسیاری از این تحرکات را گروه‌های مقاومتی تشکیل می‌دادند که از مدت‌ها پیش مترصد چنین فرصتی بودند. «در میانه مردم با سربازان با یک حالت وجد و شعفی گرد آمده و برای پیدا کردن دموکرات‌هایی که مخفی شده‌اند به ارتش ملحق گردیده‌اند در کلیه نقاط خانه‌های دموکرات‌ها از طرف مردم جستجو می‌شد و عده زیادی زندانیان را مردم به خارج شهر می‌بردند.»^{۳۷} و در اردبیل نیز با انتشار خبر پیشروی قریب‌الوقوع ارتش، در حالی که مسئولین فرقه‌ای شهر قصد داشتند برای مرعوب کردن مردم حکومت نظامی برقرار و دویست نفر مالکین و خوانین و رؤسای ایلات شاهسون را دستگیر و اعدام کنند بسیاری از افراد مزبور بلافاصله از شهر خارج و برخی نیز پنهان شدند و سپس با همکاری مردم به نیروهای فرقه حمله کرده و آنان را خلع سلاح و دستگیر کردند.^{۳۸} در گزارش‌های این دوره از نقش فعال آقابالا فرشی در رهبری مردم برای حفظ امنیت در شهر تا رسیدن مأمورین دولتی یاد شده است.^{۳۹} آستانرا قبل از تخلیه فرقه‌ای‌ها به شدت غارت و تخریب شد. قتل عام خانواده سیزده نفره ضرغام در زمرهٔ تراژدی‌های این مرحله ثبت شده است.^{۴۰} در مشکین شهر مردم فرقه‌ای‌ها را دستگیر و خلع سلاح کرده تعدادی از آنها که مرتکب قتل شده بودند در وسط شهر اعدام و بقیه را با ورود نیروهای ارتشی تحویل آنان دادند.^{۴۱} بدین طریق اکثر شهرهای آذربایجان توسط مردم و قبل از ورود ارتش از وجود فرقه‌ای‌ها پاک شد و مردم آذربایجان مقاومتی را که از ابتدای اشغال کشور توسط شوروی‌ها شروع کردند به اتمام رساندند.

همان‌گونه که در مقدمهٔ این نوشته خاطر نشان شد، هدف اصلی نگارنده از اشاره به نمونه‌هایی چند از مقاومت‌های محلی آذربایجانیان بر ضد تلاش و تکاپوی نیروهای بیگانه در آن سامان، بیشتر یادآوری از لزوم پرداختن به قسمتی از تاریخ ایران در این دوره است که معمولاً به دلیل سایه انداختن مجموعه‌ای از تحولات «مهم‌تر» - سیاست قدرت‌های جهانی یا تحولات عمده در سطوح عالی سیاسی - کمتر مورد توجه بوده‌اند. شناسایی این حوادث و رخدادها به ویژه از لحاظ ارزیابی عملکرد واقعی حرکتی که به نام دموکراسی و آزادی، با در عرصهٔ سیاست نهاد ولی عملاً برای هیچ نیروی مخالف و متفاوتی حق حیات باقی نگذاشت، مهم و ضروری است.

مکتب ۱۳۲

یادداشت‌ها:

۱. یوسف افتخاری، *خاطرات دوران سپری شده*، تهران: ۱۳۷۰، انتشارات فرودس، ۱۳۷۰، ص ۲۱۵-۲۱۱
۲. اسناد وزارت امور خارجهٔ ایران، سال ۱۳۲۳، کارتن ۱۲، پروندهٔ ۸۲
۳. رهبر، ش ۲۵۵، ص ۱، پنجشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۲۳.
۴. همان
۵. رهبر، ش ۵۲۹، ص ۱، سه‌شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۲۴، سرمقاله «در پیرامون قضایای تبریز»
۶. نسیم صبا، ش ۱۹، ۳ آذر ۱۳۲۳
۷. سرگذشت، ش ۲۳، اول بهمن ۱۳۲۳
۸. وزارت امور خارجه نمایندگی آنکارا سال ۱۳۲۱، کارتن ۷۷، پرونده ۱۶۴۷، تلگراف نمره ۲۰۸۶، همچنین رجوع شود به: جمیل حسینی، *فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان*، ترجمه منصور همای، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۲۳
۹. رهبر، ش ۵۹۷، ص ۱ و ۲، سه‌شنبه ۱۲ تیر ۱۳۲۳
۱۰. همان، ش ۶۰۲ و ۶۰۳، ص ۱ و ۲، ۴، سه‌شنبه و چهارشنبه ۱۲ و ۱۳ تیر ۱۳۲۴
۱۱. نسیم صبا، ش ۱۳، شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۲۴
۱۲. رهبر، ش ۶۰۲، ص ۳، ش ۶۰۷، ص ۱، سه‌شنبه ۱۹ تیر و دوشنبه ۲۵ تیر ۱۳۲۴
۱۳. گفتگو، ش ۴۰، ص ۱۳۹
۱۴. هور، ش ۳، جمعه ۱۲ مرداد ۱۳۲۴ و ش ۵، سه‌شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۲۴ و *کانون*، ش ۴۵، ص ۳ و ۱، دوشنبه ۹ مهر ۱۳۲۴
۱۵. هور، ش ۱۸، ص ۲، پنجشنبه اول شهریور ۱۳۲۴، نسیم صبا، ش ۴۲، ص ۴ دوشنبه دوم مهر ۱۳۲۴
۱۶. *کانون*، ش ۱۱۳۰، یکشنبه ۸ مهر ۱۳۲۴، هور، شماره ۱۲، ص ۱ و ۴، چهارشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۲۴
۱۷. رحیم زهتاب فرد، *خاطرات در خاطرات*، تهران، ویستار، ۱۳۷۳، ص ۱۱۰ و هور شماره ۱۴، ص ۱، یکشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۲۴
۱۸. نسیم صبا، ش ۲۶، ص ۳، سه‌شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۲۴
۱۹. جمیل حسینی، صص ۶-۶۵
۲۰. *کانون*، ش ۴۸، ص ۴، پنجشنبه ۱۲ مهر ۱۳۲۴

۲۱. کانون، ش ۵۶، صص ۱ و ۴، یکشنبه ۲۲ مهر ۱۳۲۴ و رحیم زهتاب فرد، صص ۲-۱۸۱
۲۲. کانون، ش ۶۰، ص ۴، پنجشنبه ۲۶ مهر ۱۳۲۴.
۲۳. نسیم صبا، ش ۴۳، ص ۴، سه‌شنبه ۳ مهر ۱۳۲۴. کانون، ش ۶۲، ص ۲، یکشنبه ۲۹ مهر ۱۳۲۴.
۲۴. نسیم صبا، ش ۴۳، ص ۴، سه‌شنبه ۳ مهر ۱۳۲۴ و ش ۹۹، ص ۲، سه‌شنبه ۱۳ آذر ۱۳۲۴.
۲۵. نسیم صبا، ش ۹۲، ص ۲، دوشنبه ۵ آذر ۱۳۲۴ و ش ۱۰۵، ص ۱، سه‌شنبه ۲۰ آذر ۱۳۲۴ و ش ۱۱۱، ص ۴، پنجشنبه ۲۹ آذر ۱۳۲۴.
۲۶. جمیل حسنی، پیشین، ص ۶۷
۲۷. نسیم صبا، ش ۱۰۰، ص ۲، چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۲۴ و ش ۱۰۲، ص ۳، جمعه ۲۶ آذر ۱۳۲۴.
۲۸. نسیم صبا، ش ۹۶، ص ۲، جمعه ۱۹ آذر ۱۳۲۴
۲۹. نسیم صبا، ش ۱۰۵، ص ۳، سه‌شنبه ۲۶ آذر ۱۳۲۴
۳۰. نسیم صبا، ش ۱۰۲، ص ۲، جمعه ۱۶ آذر ۱۳۲۴
۳۱. نسیم صبا، ش ۹۵، ص ۱، پنجشنبه ۱۸ آذر ۱۳۲۴
۳۲. رحیم زهتاب فرد، پیشین، ص ۳۱۲ و ۳۱۳
۳۳. همان، ص ۳۱۴
۳۴. همان، ص ۲۱۸ و ۲۱۷
۳۵. همان، ص ۲۵۸
۳۶. همان، صص ۱۹۹ و ۲۰۰
۳۷. دموکرات ایران، ش ۳۷، ص ۱ و ۲، یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۲۵
۳۸. همان
۳۹. فانوس، ش ۳۹، ص ۱ و ۴، ۲۸ اسفند ۱۳۲۵
۴۰. فروغ ایران، ش ۲۴، ص ۱ و ۲، دوشنبه ۲۳ دی ۱۳۲۵
۴۱. دموکرات ایران، ش ۸۱، ص ۱ و ۴، پنجشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۲۵